



# سنتورنوازی

## عصر ناصری تا عصر پاپوری

مروری بر سبک شناسی سنتورنوازی فرارمرز پاپور

سروش ریاضی

میزان قراردادی بودن تمایزی که معمولاً بین سنتورنوازان عصر ناصری (قاجار) و اوائل عصر پهلوی گذاشته می‌شود، و متغیر بودن تصویری که از عصر جدید وجود دارد، از آنجا معلوم می‌گردد که به دشواری می‌توان سبک نوازندگی شخصیت‌هایی نظیر حسن خان ملقب به سنتورخان، محمدصادق خان ملقب به سرورالملک، حبیب سماع حضور، میرزا علی اکبر شاهی، حبیب سماعی را بطور قاطع به این یا آن دوره منتسب کرد. ولی در هر حال، از این عقیده که تحول حقیقی تا سده سیزدهم (شمسی) روی نمود و اینکه عصر جدید، در حقیقت، با دوره تجدیدگرایی و نگاه به غرب در اندیشه پیشرفت آغاز شد، نمی‌توان به سادگی چشم پوشید. اما شاید بهتر باشد که این خط فاصل قاطع یا نقطه تحول را بین نیمه اول و دوم دوره قاجار، یعنی اواخر سلطنت محمدشاه قرار داد - آنگاه که دروازه غرب به روی موسیقی دانان آن دوره گشوده و سبب آشنایی آنان با فرهنگ فرنگ شد و این طبقه خصوصیات متمایز موسیقی خویش را کسب کرد.

توجه به تکنوازی بدون همراهی خواننده و جستجوی حس موسیقایی ناب در نوازندگی صرف به هیچ روی صرفاً با عصر جدید شروع نمی‌شود، بلکه تکنوازی این دوره چیزی جز ادامه دوره ناصری و حتی بیشتر نیست، چه بسا در این دوره است که توجه به شنیدن تکنوازی بیشتر بوده و به روشنی جلوه‌گر می‌شود. حال آنان که مدعی‌اند در تمامی گرایش‌های مرقی نوازندگی عصر ناصری صور ابتدایی نوازندگی عصر جدید را می‌بینند، و در نظر برخی حتی تصانیف آن زمان صورت ابتدایی این عصر هستند، این مسئله را صحنه می‌گذارد که بین عصر ناصری و جدید تفاوتی وجود داشته است.

برخی نیز در توصیفی که از نوازندگی عصر پهلوی بدست داده، بیشترین تأکید را بر ویژگی سازی این دوره کرده و به عنوان اساسی‌ترین عامل جدید موسیقایی معرفی کرده‌اند، در حالیکه ناپیست فراموش کرد که در هنر نوازندگی عصر پهلوی آنچه نو بود نه خود نوازندگی بلکه سرشت علمی و روش‌دار و مطلق‌گرای آن بود، و آنچه نسبت به دوره قبل از خود پیشرفته‌تر بود، نه نوازندگی صرف و تحلیل آن بود بلکه تأمل آگاهانه و انسجامی بود که به یاری آن ضوابط و معیارهای واقعی نوازندگی ثبت و ضبط می‌شد و مورد تجزیه و تحلیل قرار می‌گرفت. از سوی دیگر، دگرگونی مهمی که در عصر پهلوی شاهدش هستیم این است که درخشندگی صدای ساز سنتور، خشکی‌اش را از دست داده و به لطافت مخملی بدل شده است.

پیوند میان مفهوم هنری عصر جدید و اندیشه کار گروهی در آثار فرارمرز پاپور، که شعار موسیقی سازی برای شخصیت دادن موسیقی از ابداعات اوست، از بارزترین ویژگی‌های وی است. فلسفه زیاجویی پاپور، کلیه نوازندگان موهوم، یعنی شیرین‌نوازان عصر جدید را همچون چهره‌هایی امپه‌اش شده وصف می‌کرد. نسلی که، مست از پادشاهی و مشتاق تغییر، می‌خواست تا سنت‌ها به خاک سپرده شوند و سخت آماده بود که این عصر را که خود در جامه‌ای عاریه‌ای پیچیده و زندگی را به مجلس سوری مجلل بدل کرده بود پستاید و تجلیل کند، زیرا عصری بود که به عقیده این نسل، حتی مردم عامی هم از شنیدن آثاری متناسب با این تغییر بهره‌ی وافری از لذت می‌بردند. غافل از اینکه، هنری که پاپور در نوازندگی بنا نهاد سخت با حساب و کتاب، و وی مخالف سرسخت شیرین‌نوازی بود، و از این حیث با عصر ناصری تفاوت بسیار داشت.

برخلاف هنرمندان عصر ناصری و به خصوص هنرمندان شهری، چشمگیرترین ویژگی هنر در دوره پاپور همانا آزادی فوق‌العاده و روانی بیان موسیقایی و زیبایی و ظرافت و وزن فاخر و خطوط ملودی زنده‌ای است که در قالب آن وجود دارد. در هنر دوره پاپور همه چیز درخشان و آرام و موزون و آهنگین است. مهابت خشک و نوازندگی دریند عصر ناصری ناپدید می‌شود و جای خود را به آسویی رسمی اما زنده و روشن و مشخص می‌دهد، بطوریکه حتی نوازندگی معاصر غیرشهری متأثر از آن می‌شود. به حق پاپور، سبک خود را در عصر جدید بگونه‌ای بنا نهاد که همانا عصر پاپوری باید نامید.